

از گپ گپ می خیزد !!! ؟

"چرا ما در زمان حیات به این انسانها ارزش قایل نمیشویم؟"

خدمت بازدید کننده های سایت های "سیمای شغنان"، و "شغنان در سه دهه اخیر" !!

راقم : پیکار

مقدمه:

آنگونه که عزیزان بازدید کننده سایت "شغنان در سه دهه اخیر"، و قسماً هم خواننده های سایت "سیمای شغنان"، مطلع هستند، مدت زمانی است که سایت شغنان در سه دهه اخیر، که بعد از به میان آمدن سایت سیمای شغنان دیده به جهان گشود، به فعالیت های فرهنگی، نگارشی، انتقادی، تصویر برداری کتب قبلاً بدست نشر رسیده، کپی از طریق گوگل، بدون معرفی منبع و سرچشمه ها، به شمول گلایه ها، شکایت ها، تاخت و تاز ها، به باد ملامتی کشیدن برخی ها، به شمول تکفیر، تعرض به شخصیت روانی، اجتماعی، فرهنگی و اکادمیک برخی از افراد و اشخاص به ویژه شهروندان خودی، و خویشتن را به غندی خیر قرار دادن ها، و سایر امور آغاز گر شده است.

جالب ترین مسئله این است که سایت یاد شده از معرفی آدرس هیأت مدیره، دسته نویسندگان، منتقدین، و شخص گرداننده، که در غیبت صغرا و غیبت کبرا قرار دارد، خواننده ها را در انتظار خیلی ها سر سام آور قرار داده است، زیرا آنها در انتظار ظهور موعود هستند، اما بخت یاری نمیکند و تحت تقدیر هم در فرآیند شکست و فروپاشی قریب الوقوع، قرار دارد.

در کیش و آئینی که ما و خواننده های این دو سایت ، به شمول گرداننده های آن قرار دارند، زمان و مکان تقیه، اختفا و کتمان، سپری گردیده و بر بنیاد نور ولایت و امامت، جهت تحقق اصول بنیادین عقیده و باور، در سعی و تلاش هستیم، تا من حیث پدیده معقول فلسفی ، اخلاقی و اجتماعی، مصدر کار کرد های مثبت و قابل فهم برای خود، خانواده ها، دوستان و کافه بشریت شویم.

اما با افسوس در سایت شغنان در سه دهه اخیر هنوز هم فرآیند تقیه، اختفا و انتظار به پایان نرسیده است، آنگونه که برخی از نوشته های شان شاهد این ادعا هستند. من شخصاً میل نداشتم، چیزی را بر خلاف شخصی، فردی و سایتی، و یا نگارشی، و یا هم انتقاد فردی ، چیزی را به نگارش گیریم تا فضا و پالیسی همزیستی مسالمت آمیز ، سیمای شغنان ، از مسیر فرهنگ عقلانی اش، به مسیر فرهنگ تعرض، تعدی، توهین، تحقیر، و یاهو سرایی ها، تبدیل نگردد، و از همین سبب بود که به زشت ترین حرف ها نیز ارایه پاسخ نکردیم، و خاموشی را اختیار نمودیم، زیرا قول معروف است که: " خاموشی زر است"، استفاده نمودیم اما، آنهایی که ارزش سیاق و محتوای خاموشی معقول را ندانستند، آن را من حیث نقطه ضعف و ناتوانی تلقی نمودند و سطح پرواز های نا فرجام شان دیگر هم ارتقا کرد. عناوین نا هم گونی در سایت (شغنان در سه دهه اخیر) بدست نشر سپرده شدند به ویژه تاریخ سه دهه اخیر ، که با تاریخ گذشته، حال و گذشته دور تر آن، و با تاریخ آینده آن به گونه شعوری و دیده و دانسته مقاطعه صورت گرفته است ، در یکی از آنها هم نقطه آموزشی وجود ندارد، و همواره سعی صورت گرفته است تا ابواب خصومت و اختلاف، بار مجدد باز شوند و مردم و شهروندان خود را از آرامش نسبی بیرون بکشند ، که گویا رسالتی را انجام داده باشند. به ویژه نوشته های: " رهگذر"، که هرگز راهرو نبوده است، و " اکادمیسن سربلند توبه شکن"، که مقام اکادمیسن را در رشته ایجاد و آفرینش اختلافات میان قوم و شهروند خود گرفته که نباید شخصی متصف با این چنین صفت و

فرهنگ سربلند باشد، بلکه باید سر به پائین باشد، و هم آنقدر گناه نموده است که هرگز توبه اش پوره نمیشود، میتوان نام گرفت.

اکنون بر میگردد به اصل موضوع و آن اینکه، نوشته های من در مورد شاعر سر شناس شغنان، " **عدیم** "، به ویژه نوشته آخری ام که بر بنیاد تفاهم میان من و شاعر دوست داشتنی و زیبا قریحه و خوش کلام منور بیک " **روشن** "، صورت گرفته بود، بار مجدد بعد از نوشته اختصار گونه ام، پیرامون شخصیت فراموش ناشدنی، استاد روان شاد " **جوان** "، زمزمه ها را به میان آورد، که دوست نویسنده ما، باز هم نام نازنین اش را نه نوشته و من حیث سر دبیر سر درگم، به برخی وظیفه سپرده است تا در مورد سایرین نیز نوشته ها صورت گیرند که حرفی است کاملاً بجا، اما این دوست ما هم باید بجای اینکه نصیحت های پدران را انجام میدهند، باری هم به فرزندان چیزی بگویند، در مورد کسی بنویسند، شخصیتی را به معرفی نشینند، تا باعث آموزش بیشتر آنها شده و از برف اندازی خود به بام دیگران اباورزیده باشد.

آقای " **روشن** "، لطف نموده و در مقدمه شان یاد آوری نموده اند، از شخصیت هایی که در مورد عدیم نوشته هایی دارند. با ادای احترام و خضوع به محترم روشن باید یاد آور شوم که، مرحوم رضا علی خان، نخستین فردی از شغنانی ها بودند که اشعار " **عدیم** "، را خوشنویسی نمودند، و بعد آن دکتر خوش نظر " **پامیرزاد** "، فرد دومی بودند که مقدمه " **اشک حسرت** "، عدیم را که توسط دوستان و ارادتمندان شاعر در شهر پشاور پاکستان بدست نشر سپرده شده بود، به نگارش گرفته بودند، و دیگر کسی هیچ چیزی را در مورد عدیم، به رشته تحریر در نه آورده است. درست نیست یاد آور شوم، ولی لازم میدانم اظهار نمایم که نگارنده مرقومه هذا برای بار نخست زیست نامه مفصل عدیم را به نگارش گرفت، بعد دوست عزیز " **صبار** " مقاله ای را در سایت ولانگه بدست نشر سپردند و به

تعقیب دیگران، در برخی ویبلاگ ها، نگارش های قبلی را کاپی نمودند و بدست نشر سپردند. من شخصاً سومین مقاله ام را در مورد عدیم بدست نشر سپرده ام و اکنون مصروف نگارشی هستم که در آن دو شخصیت دیگر خانواده عدیم را به معرفی خواهم نشست، و این فرهنگ را ادامه خواهم داد، با وصف آنکه برای مدت تقریباً 45 سال به گونه عملی و عینی از محیط شغنان دور بوده ام، شاید ملامت نباشم اگر از شغنان و شغنانی ها چیزی را هم ندانم.

موضوع اصلی: "چرا ما در زمان حیات به این انساها ارزش قایل نمیشویم؟"

این پرسشی است که "رهگذر ها"، "اکادمیسن ها"، "توبه شکن ها" و "سربلند ها"، برای بار خامس می پرسند و کسی هم برای شان ارایه پاسخ نمود، در صورتی که پاسخ های خاموشانه و اکادمیک را از طریق نوشته های دوستان در یافتند، که میتوان از نگارش خیلی ها زیبا و در خور توجه مهندس اسرار، نوروز علی ثابتی، حسینی حسن یار، و دیگران یاد آور شد که آنهم دردی را مداوا کرد، و لی با تأسف عوارض جانبی را باز به وجود آورد، که آنهم در آینده ها با تزریق پنسلین خرد افزا، و دیپرون سریع الاثر، مورد مداوا قرار خواهد گرفت. نگارش مهندس اسرار را باید مورد قدردانی قرار داد، زیرا آنچه را که، "رهگذر ها"، "اکادمیسن ها"، "توبه شکن ها" و "سربلند ها"، نه نوشتند و به اصطلاح وطن، تنها بازار را گرم می کردند، به نگارش گرفت و آنها را در حیرت قرار داد.

پاسخ اول: نویسنده گمنام عزیز! شما این پاسخ را باید اولاً سیاق تاریخ کشور تان به بررسی بگیرید، و بعد آن به محیط شغنان بروید. چرا از آنهایی نمی پرسید که و یا هم نپرسیدید که چرا محرم را در "بلوای محرم"، در برابر متجاوزین عقیده و فرهنگ که به پا خاسته بود، و بعد از افشای رازش برای دشمنان توسط برخی ها، که نواسه ها و کواسه های شان اکنون در شغنان حیات هستند، خیزش و قیام موصوف را با پرداخت قیمت گزاف، به شکست

مواجه ساختند، تنها گذاشتند و به جبهه مخالفین پیوستند. (لطفاً به مقاله ام "محرم بلوا"، در سایت ولانگه، فرتر از مرزها، خاوران و شغیدیا رجوع نمایید).

پاسخ دوم: آنهایی که زنده بودند و در نتیجه دسایش همشهریان من و تو، در زمان امیر عبد الرحمان خان، من حیث افراد آشوبگر معرفی شدند که در نتیجه همه شان را به شهر کابل انتقال دادند و من حیث غلام بچه ها الی اخیر عمر شان در خدمت شاه بودند، چرا از آن زنده ها دفاع صورت نگرفت؟

پاسخ سوم: مادامی که در نظام ظاهر خان و نادر خان، مفتی ها و محتسب های جزم گرا بخاطر تفتیش عقاید، حتی تغییر کیش و آئین مردم شغنان، رمه وار به شغنان سرازیر شدند، و کسی پیدا نه شد تا از باور خود دفاع نماید و مادامی که "عدیم"، که در آن زمان زنده بود، از ناحیه شیوه خواسته شد تا در برابر آنها اقامه دعوا نماید، شغنانی ها موصوف را در میدان تنها گذاشتند، چرا آن وقت از زنده ها دفاع نمیکردند؟

پاسخ چهارم: مادامی که "عدیم" هنوز زنده بود، و در مناطق مختلف در مراسم تبلیغ، موعظت، و کتاب خوانی که پیرها و خلیفه ها نیز حضور داشتند، قوه نطق و بیان او را تحمل کرده نمیتوانستند و بر خلافش هم رایه نظر می نمودند و هم بخاطر حفظ مقام و منزلت شان، با موصوف باب بدینی و مخاصمت را باز می نمودند، چرا در آن وقت از زنده ها دفاع صورت نمیگرفت؟

پاسخ پنجم: مادامی معلم مرحوم کلدسته شاه در سال 1343 هجری شمسی، بخاطر ابلاغ هدایت جدید امام با فرمان دست داشته بدون در نظر داشت شرایط دشوار محیط شغنان، از کابل به محیط آمدند و به تبلیغ هدایت جدید که خواست همه روشنفکران آن زمان شغنان نیز بود، از آن زنده نه تنها دفاع نکردند، بلکه با تشویق افراد و اشخاص

معرض بسوی روشن فرستاده شد که ریزش برف غافل گیرش نمود، و حتی برخی از روحانیون شغنان اظهار می‌کردند که جد پیر شاه ناصر خسرو موصوف را به این مصیبت مبتلا ساخت. آیا وی در قطار زنده ها نمی آمد؟

پاسخ ششم: مادامی که مرحوم محمد اکرم درویشی، من حیث معلم لیلیه پامیر ایفای وظیفه می نمود، و چون یک شخص جدی، متعهد و شهروند دوست بود، و نمیخواست که دانش آموزان لیلیه، به ویژه شغنانی ها دارای شیرازه اخلاقیات عقیدتی و اجتماعی منفی باشند، برخی از شغنانی ها به شمول دانش آموزان منطقه جرم و یفتل، بر خلاف مرحوم اعلان قیام نمودند، چرا وی در آن وقت عزیز نبود، که امروز برای برخی ها عزیز شده است که حتی برگه ای را در موردش نمی نویسند؟ و از سایرین در خواست میکنند، هدایت میدهند، حکم می کنند تا در مورد چنین شخصیت ها نوشته کنند، که باید هم نوشته شود، اما قلم شما چرا در مورد این اشخاص بسوی خشکیدن روانه است؟

پاسخ هفتم: دور نمیرویم، از مسایل جدیدتر سخن میگوئیم. آیا گاهی پرسیدید که چرا از هفت تن کاندید زنده در شغنان در فرآیند کاندیدا توری وکالت، همه زنده های شغنان دفاع نکردند و همه شان را در میدان رها ساختند و بیگانه گرایی سیاسی شان هم بجایی نرسید. آیا گاهی هم پرسیدید از خود که کدامین زنده ها از ساختار جماعت خانه عمومی در شغنان مخالفت دارند و چرا؟ چرا اکنون روی ساختار سرک ها مخالفت وجود دارد، و این زنده ها از جهات منفی سایر زنده ها دفاع می نمایند؟ چرا مادامی که یک مرکز صحی در شغنان به ساختار گرفته میشود، و لوحه آن با نام دهکده مزین می شود و واژه شغنان به نظر نمی‌رسد؟ چرا زمانی که یک تن از اهل شغنان من حیث ولسوال تعیین میشود که زنده است و لی توسط سایر زنده ها به استعفا مجبور میشود؟ چه کسانی از این سود می برند و

به ضرر چه کسانی است؟ آیا شما نویسنده عزیز گاهی هم از خود این مطالب را پرسیده اید؟

پاسخ هشتم: شما که خود دیگران را تشویق میکنید تا در مورد زنده ها نیز چیزی بنویسند، ولی شما خود چرا مخالف زنده ها، مخالف تخلص شان، مخالف مقام علمی شان، مخالف درجه تحصیل شان هستید و به آن اعتبار قایل نیستید، از کدام صلاحیت خود، این مخالفت ها را بازتاب میدهید؟ بخاطر اینکه آنها " **آکادمیسن** " نیستند؟ و یا مادامیکه آنها نیز دار فانی را لبیک گفتند، بعد میخواهید که در مورد آنها چیزی را به نگارش نشینید و یا مورد احترام قرار دهید؟

پاسخ و پرسش هشتم: با وصف آنکه دانسته میشود که چه کسی این همه حرف ها را می نویسد، ولی خواهش دوستانه و این بار هدایت این است که شهادت و فرهنگ نویسندگی را مراعات نموده و نام تان را اگر ذکر کنید، بهتر خواهد بود تا دقیق تر در باره بینش شما، فکر و ذکر صورت گیرد.

پاسخ آخری: ارایه جواب های سیاسی را به نگارش نگرفتم، زیرا توان شنیدن آنرا نخواهید داشت، زیرا همه آنها تازه و بکر هستند، و شما هنوز در حال توبه استغفار قرار دارید، لذا میل ندارم تکلیف شما را مضاعف سازم.

به امید اینکه در آینده ها، خامه در دستان افراد عادل و عاقل قرار گیرد